

کانت و مسئله متافیزیک

www.ketab.ir



مارتین هایدگر
مهدی نصر

سرشناسه : هایدگر، مارتین، ۱۸۸۹-۱۹۷۶ م. Heidegger, Martin

عنوان و نام پدیدآور : کانت و مسئله‌ی متافیزیک / نویسنده: مارتین هایدگر؛ مترجم مهدی نصر.

مشخصات نشر : تهران: موسسه فرهنگی هنری نگاه روزگار نو، ۱۳۹۰

مشخصات ظاهری : ۴۰۸ ص.

شابک : ۸- ۱۰- ۶۷۰۰- ۶۲۲- ۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : عنوان اصلی: Kant und das problem der metaphysik.

موضوع : کانت، ایمانوئل، ۱۷۲۴- ۱۸۰۴ م. - دیدگاه درباره مابعدالطبیعه

موضوع : Kant, Immanuel - Views on Metaphysics

موضوع : مابعدالطبیعه

موضوع : Metaphysics

شناسه افزوده : نصر، مهدی، ۱۳۶۲- مترجم

رده بندی کنگره: B۲۷۹۹

رده بندی دیویی: ۱۹۳

شماره کتابشناسی ملی: ۵۹۴۴۲۱۵

نویسنده: مارتین هایدگر

مترجم: مدی نصر

ویراسته: سید امیر

ناشر: پگاه روزگاران

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۹

چاپ و صحافی: بوستان کتاب

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۰۰-۱۰-۸

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۷۷۰۰۰ تومان

📍 خیابان طالقانی، خیابان ملک الشعراى بهار، پلاک ۱۲

📞 ۸۸۸۰۷۱۸۸

Rpub.ir 🌐

@roozegareno.pub 📷

حقوق چاپ و نشر محفوظ است.

مقدمه مترجم فارسی	۱۱۳
پیشگفتار چاپ چهارم	۱۲۹
پیشگفتار چاپ نخست	۱۳۳
پیشگفتار چاپ دوم	۱۴۵
یادداشت‌های مقدماتی بر چاپ سوم	۱۳۷
پیشگفتار ناشر آلمانی	۱۳۹
درآمدن روزی به این پژوهش و ساختار آن	۱۴۵
تشریح ایده انتولوژی بنیادین از طریق تفسیر نقد خرد ناب به مثابه شالوده‌گذاری متافیزیک	۱۴۵
بخش نخست: شالوده‌گذاری متافیزیک در نخستین نشانه	۱۴۹
۱۵۱ § ۱. مفهوم سنتی متافیزیک	
۱۵۷ § ۲. نخستین نشانه شالوده‌گذاری متافیزیک سنتی	
۱۶۲ § ۳. شالوده‌گذاری متافیزیک در «نقد خرد ناب»	
بخش دوم: شالوده‌گذاری متافیزیک در عرصه متافیزیک	۱۶۹
۱۷۲ تعیین ویژگی‌های گستره نزول یافتن برای تحقق شالوده‌گذاری متافیزیک	
۱۷۳ خصلت‌های ذاتی حوزه آغاز	
۱۷۳ § ۴. ذات شناخت به طور کلی	
۱۷۸ § ۵. ذات پایان‌مندی شناخت	
۱۹۰ § ۶. شالوده‌منشأ شالوده‌گذاری متافیزیک	
۱۹۳ شیوه آشکارشدن آغاز	
۱۹۳ § ۷. طرح مقدماتی مراحل شالوده‌گذاری انتولوژی	
۱۹۵ § ۸. روش آشکارکردن آغاز	

- ۱۹۹ مراحل تحقق طرح افکنی امکان درونی انتولوژی
- ۱۰۰ نخستین مرحله شالوده‌گذاری، عناصر ذاتی شناخت ناب
۱۰۰ شهود ناب در شناخت پایان‌مند
- ۱۰۰ § ۹. آشکارسازی مکان و زمان به عنوان شهودهای ناب
۱۰۵ § ۱۰. زمان به عنوان شهود جهان‌شمول ناب
۱۰۹ تفکر ناب در شناخت پایان‌مند
- ۱۰۹ § ۱۱. مفهوم تفهیمی ناب (تصور)
۱۱۴ § ۱۲. تصورات به عنوان محمول‌های انتولوژیک (مقولات)
- ۱۱۷ مرحله دوم شالوده‌گذاری: وحدت ذاتی شناخت ناب
۱۱۷ § ۱۳. پیش از وحدت ذاتی شناخت ناب
۱۲۱ § ۱۴. ترکیب انتولوژیک
- ۱۲۶ § ۱۵. مقولات و نقش منطق استعلایی
۱۲۹ مرحله سوم شالوده‌گذاری: آشکارا درونی وحدت ذاتی ترکیب انتولوژیک
۱۳۲ § ۱۶. آشکارا استعلایی خود پایان‌مند به عنوان هدف
بنیادین تنقیح منطقی استعلایی
- ۱۳۹ § ۱۷. دوره تنقیح منطقی استعلایی
۱۴۹ § ۱۸. صورت بیرونی تنقیح منطقی استعلایی
- ۱۵۳ چهارمین مرحله شالوده‌گذاری، شالوده امکان درونی شناخت انتولوژیک
۱۵۵ § ۱۹. استعلا و حسی‌سازی
۱۵۷ § ۲۰. تصویر و شاکله
۱۶۴ § ۲۱. شاکله و شاکله-تصویر
۱۶۹ § ۲۲. شاکله‌مندی استعلایی
۱۷۷ § ۲۳. شاکله‌مندی و مشمولیت
- ۱۸۳ مرحله پنجم شالوده‌گذاری: تعین ذاتی کلی شناخت انتولوژیک
۱۸۴ § ۲۴. بالاترین اصل ترکیبی به مثابه تعین ذاتی کامل استعلا
۱۹۰ § ۲۵. استعلا و شالوده‌گذاری *Metaphysica generalis*

بخش سوم: شالوده‌گذاری متافیزیک در آغازین بودن آن | ۱۹۷

ویژگی آشکار شالوده وضع شده در شالوده‌گذاری | ۲۰۰

۲۰۰ | ۲۶§. واسطه برساننده شناخت انتولوزیک به عنوان قوه تخیل استعلایی

۲۰۸ | ۲۷§. قوه تخیل استعلایی به مثابه توان بنیادی سوم

۲۱۲ | قوه تخیل استعلایی به عنوان ریشه آن دو ساقه

۲۱۵ | ۲۸§. قوه تخیل استعلایی و شهود ناب

۲۲۱ | ۲۹§. قوه تخیل استعلایی و خرد نظری

۲۳۲ | ۳۰§. قوه تخیل استعلایی و خرد عملی

۲۴۱ | ۳۱§. آغازین بودن شالوده وضع شده و روی برتافتن کانت از

قوه تخیل استعلایی

۲۴۹ | قوه تخیل استعلایی و مسئله خرد بشری ناب

۲۵۱ | ۳۲§. قوه تخیل استعلایی و پیوند آن با زمان

۲۵۵ | ۳۳§. ریزگر رمان درونی قوه تخیل استعلایی

۲۶۸ | ۳۴§. زمان به عنوان خردبرانگیختن و ویژگی زمانی خویشتن

۲۷۷ | ۳۵§. آغازین بودن شالوده وضع شده و مسئله متافیزیک

بخش چهارم: شالوده‌گذاری متافیزیک در ازسری | ۲۸۷

شالوده‌گذاری متافیزیک در انسان‌شناسی | ۲۹۰

۲۹۰ | ۳۶§. شالوده وضع شده و نتیجه شالوده‌گذاری متافیزیک کانتی

۲۹۳ | ۳۷§. ایده انسان‌شناسی فلسفی

۳۰۰ | ۳۸§. پرسش از ذات انسان و نتیجه راستین شالوده‌گذاری کانتی

۳۰۶ | مسئله پایان‌مندی در انسان و متافیزیک دازاین.

۳۰۶ | ۳۹§. مسئله تعین ممکن پایان‌مندی در انسان

۳۱۰ | ۴۰§. تشریح آغازین پرسش هستی به عنوان راهی به سوی

مسئله پایان‌مندی در انسان

۳۱۵ | ۴۱§. فهم هستی و دازاین در انسان

۱۳۲۰ | متافیزیک دازاین به مثابه انتولوژی بنیادین

۱۳۲۱ | §۴۲. ایده انتولوژی بنیادین

۱۳۲۲ | §۴۳. کاربست و فرآیند انتولوژی بنیادین

۱۳۲۹ | §۴۴. هدف انتولوژی بنیادین

۱۳۳۴ | §۴۵. ایده انتولوژی بنیادین و نقد خرد ناب

۱۳۴۱ | ضمیمه

۱۳۴۱ | یادداشت‌هایی پیرامون کتاب درباره کانت

۱۳۴۷ | ارنست کاسیرر: فلسفه صورت‌های سمبلیک. بخش ۲: تفکر اسطوره‌ای. برلین ۱۹۲۵

۱۳۶۵ | سرانجامی داووس نقد خرد ناب کانت و وظیفه شالوده‌گذاری متافیزیک

۱۳۶۸ | مناظره داووس بین ارنست کاسیرر و مارتین هایدگر

۱۳۹۴ | درباره نقد ادبیات و سیر بر کتاب درباره کانت

۱۴۰۰ | درباره تاریخچه این درس فلسفی از سال ۱۸۶۶

۱۴۰۸ | منابع بخش ضمیمه

۱۴۰۹ | واژه‌نامه

۱۴۱۵ | نمایه

مقدمه مترجم فارسی

کتاب پیش رو، جلد سوم از مجموعه آثار هایدگر، منتشر شده در سال ۱۹۲۹، است و اثری برجسته در به اصطلاح دوره نخست تفکر هایدگر به شمار می آید. بسیاری از مفسرین، آن را قسمتی مهم از بخش دوم هستی و زمان می دانند که هرگز با عنوان هستی و زمان ۲ نگاشته نشد. آنطور که در فقره هشتم هستی و زمان می خوانیم، تفکرات سه شخصیت فلسفه غرب: دکارت، ارسطو و کانت بخش اصلی در این بخش نگاشته نشده ایفا می کنند. در این میانه، گم نخست، «آموزه کانت درباره شاکله مندی و زمان به مثابه مرحله مقدماتی بسیار مسئله زمان مندی» بوده است. موضوع کتاب پیش رو هم همین است. از این رو، این کتاب پیوندی تنگاتنگ با هستی و زمان دارد. همانطور که در هستی و زمان هم می بینیم، هایدگر همواره دغدغه یادآوری گذشته و گفت و گو با آن را دارد. هرگز نمی توان اثر او را نوعی کانت پژوهی متعارف تلقی کرد. بلکه بر اساس طرحی که از تاریخ مندی انسان دارد، معتقد

است برخی از افکار و عملکرد گذشتگان، از طریق متافیزیک، بر افکار و اعمال امروز ما تأثیر شایان توجهی داشته‌اند. گفت‌وگو با کانت یا ساخت‌شکنی تفکر او به معنای مواجهه اهداف فکری هایدگر با یکی از تأثیرگذارترین فلاسفه غرب و سنجش میزان تحقق یافتن عملی فکری هایدگر است. این همان چیزی است که از آن، تحت عنوان خشونت تفسیر خود از آن یاد می‌کند. در این مقدمه سعی در بیان خلاصه‌ای از این کتاب دارم تا ذهن خوانندگان آماده خواندن آن شود. در چند بدیهی است که این مقدمه به هیچ وجه مخاطبین را از خردن متن بی‌نیاز نمی‌کند.

از نظر دیگر هدف اساسی کانت، شالوده‌گذاری متافیزیک بوده و در بسیاری از موارد، به خصوص در ویراست نخست نقد خرد ناب، طرح مقدماتی آن را برانداخته است. اما نتوانسته مسیر را تا سرمنزله مقصود به پایان ببرد. هدف شالوده‌گذاری متافیزیک، به نظر هایدگر، فراهم کردن بنیانی استوار برای متافیزیک است و در این دوره از مراحل فکری هایدگر، چیزی به جز بزرگ‌هستی و زمان نیست؛ یعنی همان انتولوژی بنیادین، یا همان تحلیل ایدارشناسانه دازاین. زیرا هیچ چیزی بنیادی‌تر از تحلیل ساختارهای هستی‌شناختی دازاین و ارتباط آن با پرسش هستی نیست. اما در این کتاب، موضوع متافیزیک هم به موضوعات قبلی اضافه شده است. موضوعی که چندان حجم زیادی از هستی و زمان را اشغال نکرده است. در سه بحث‌های بعدی او پیرامون غلبه بر متافیزیک را در این کتاب می‌بینیم. متافیزیک، فارغ از آن معنای منفی تفکر به هستندگان به جای هستی، در وهله نخست، معنایی به غیر از فلسفه نخستین (پروته فیلسوفیا) در اندیشه ارسطو و کل اندیشه فلسفه باستان نداشته است. وظیفه فلسفه نخستین، شناخت عالی‌ترین حوزه هستندگان و همین‌طور شناخت هستنده به‌ماهو هستنده است. متافیزیک در

مراحل بعدی شکل‌گیری خود از این پرسش، دورتر و دورتر شده است. بعدها، به این خاطر که رساله‌های ارسطو دربارهٔ فلسفهٔ نخستین را طبق تقسیم‌بندی کتابخانه‌ای، بعد از فیزیک یا همان فوسیس آورده‌اند، خوانندگان بعدی به غلط این تقسیم‌بندی را امری محتوایی پنداشته‌اند و متافیزیک را محدود به بررسی حوزهٔ هستندگان فراحیسی قلمداد کرده‌اند. مسیحیت هم یکی از مقصرین است و موضوعات متافیزیک را به سه حوزهٔ خدا، طبیعت و انسان تقسیم‌بندی می‌کند و سه حیطهٔ الهیات، کیهان‌شناسی و روان‌شناسی را حوزهٔ مخصوص متافیزیک می‌داند. در این دوره با روشی ریاضیاتی، سعی در شناخت ناب‌ترین این امور دارند. کانت تا حدی پیش‌فرض‌های مدرسی دارد و در ابتدا، لانه را لانه همراه آنها می‌رود. اما در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که هیچ‌یک سنتی ناتوان از درک هستندگان ماورای حسی است. نوکانتی با از بین بردن حمله‌های کانت، برداشتی اثبات‌گرایانه کرده‌اند و نظر به اولویت ساختنجی داده‌اند. ولی هایدگر معتقد است مقصود کانت از نقد متافیزیک این است که به جای حقیقت انتیک، باید به دنبال حقیقت انتولوزیات و بنابراین قوام هستی هستندگان باشیم. به همین خاطر هم اسقف او را باید گفت‌وگویی رو در رو با افلاطون و ارسطو دانست و نقد بر ناب در درجهٔ اول با مسئلهٔ فرارفتن یعنی استعلا سرو کار دارد. استعلا همان نقطهٔ مرکزی است که فلسفهٔ کانت را به تفکر هایدگر پیوند می‌دهد.

استعلا، افقی است که ما در احکام ترکیبی پیش از حده را به نحوی ناب (غیرتجربی) با هستنده پیوند می‌دهیم. این افق، قوام هستی هستندگان را تعیین می‌کند. بهترین سرنخ برای به چنگ آوردن قوام هستی هستندگان در خود دازاین ریشه دارد. از این رو، پاسخگویی به پرسش استعلا، در گرو پاسخ‌گفتن به پرسش از استعلای دازاین است. یعنی قرار است گشودگی دازاین در برابر

دیگر هستندگان و توانایی او برای نشان دادن خود از جانب خودش را تحلیل کند. دازاین به عنوان ذاتی پایان‌مند، در ابتدا نسبت‌یابی و نسبت‌یافتن خود با هستنده از قبل موجود است که هیچ نقشی در خلق آن نداشته است. در اینجا دو امر را باید به‌خوبی واکاوی کنیم. یکی توانایی رویارو قرار گرفتن هستنده با ذات پایان‌مندی^۱ چون دازاین و دیگری برخورداری دازاین از قوهٔ بنیادین رویگرداندن به سوی چیزی همچون هستنده. چه اتفاقی در دازاین به عنوان ذاتی پایان‌مند می‌افتد که از فروبستگی و فروخفتگی در خودش رهایی می‌یابد و هستی او روی نهادن به سوی هستندگان می‌شود و چه در هستندگان پس می‌دهد که ذات آنها پیوند با دازاین و رویارو قرار گرفتن با اوست. استالار^۲ عنوان نقطهٔ پیوند میان آن دو تلقی می‌کنیم. بنابراین استعلایات^۳ است از فضای مانور بین دازاین و هستندگان. هستندگان، موقع حضور در برابر دازاین از هر مسیری که وارد شوند در وهلهٔ نخست باید از «اجاره دادن» به «برایستایی» عبور کنند و دازاین هم به‌ناگزیر حیطهٔ «رویگرداندن» باشد به سوی چیزی^۴. مؤلفهٔ استعلای خود را پشت سر می‌گذارد.

طبق روش پدیدارشناسی، برای کشش افق استعلای و قوام هستی هستندگان باید به دنبال سرخ و نقطهٔ آماری باشیم که خود را از جانب خودش نشان می‌دهد. آغاز، شناخت برتری ناب پایان‌مند است که چیزی به غیر از شهود نیست. تفکر هم مقدم خدمت‌گزاری بدان را دارد. البته این خدمت‌گزاری گاهی خود را به مقدم سرری هم ارتقاء مقام می‌دهد. شهودهای ناب در شناخت پایان‌مند، و امر مکان و زمان هستند. مکان، شرط امکان پدیدار بیرونی، یعنی کلیتی از ارتباط بین «درکنار»، «بالای» و «پشت سر هم» است. اگر نظامی

۱ Endlichkeit/ finitude:

پایان‌مندی. ترجمه تحت‌اللفظی است. «کرانمندی» ترجمهٔ مغلفی است.

از اجسام را در نظر بگیریم، باید به نحوی پیشینی «در درون چیزی بودن» را در ذهن مجسم داشته باشیم تا آن نظم اشیا را بتوانیم درک کنیم. «درون چیزی بودن»، کلیتی از چیزها را برای ما مهیا می‌کند. این کلیت، وحدت فرمی هستندگان تجربی است، وحدتی که با کلیت ارائه شده توسط مفهوم تفاوت اساسی دارد و همواره از جانب امری، تکین رخ می‌نماید. شهود کلیت‌ها از طریق مکان «وسعت بی‌پایان داده شده» امکان پذیر می‌شود. بنابراین مکان، ممکن سازنده کمیت‌ها و مقداریت چیزهاست و از این طریق معنای بیرونی چیزها را زماندهی می‌کند.

اما در تفکر هایدگر از کانت، مکان در قیاس با زمان، از اهمیت کمتر برخوردار است. زمان، صورت حس درونی است. «پی‌درپی بودن» و «ثبات بودن»، دو ویژگی پیشینی زمان است که به ما این قدرت را می‌دهد که تفاوت هستندگان و یگانگی آنها را درک کنیم. بسیاری از امور را تنها و فقط از طریق زمان درمی‌یابیم، از جمله دگرگونی و جنبش و «امکان وابسته‌ی متقابل محمول‌های متناقض در یک برابریست». توالی شرایط نفس و پیش‌نهادها، تلاش‌ها و حال‌یافت‌های ما، یعنی زمان، شرط اساسی پیش روی نهادن چیزها به محضر ذهن است. از این رو، هر پیش‌زمانی از خلال زمان عبور می‌کند. با این توصیف، زمان بر مکان ارجحیت دارد و به نحو آغازین‌تری در سوژه سکونت دارد؛ زیرا بناکننده است. بیشترین تحسین هایدگر از کانت هم به خاطر اهمیتی است که کانت به زمان داده است. اما کانت برخی از ویژگی‌های زمان، همانچه در هگل و زمان، زمانمندی‌اش می‌خواند، را از نظر دور داشته است. در پایان این مقدمه با طرح خودبرانگیختن خویشستن زمانی به معنای جدید زمان اشاره خواهد شد.

ویژگی دوم شناخت پایان‌مند، تفکر یا همان فهم است.